رقیب می‌سازد ترس می‌سوزاند

نگاهی به فیلم شتاب و نیاز انسان مدرن به مقاومت برای رشد

محسن سلیمانی‌فاخر
منتقد و نویسنده

نیکلاس لومان، جامعه‌شناس آلمانی می‌نویسد: «هویت انسان تنها در مواجهه با دیگری شکل می‌گیرد.» گاهی این دیگری، دشمنی است که نمی‌گذارد سقوط کنیم. این جمله، نوعی صورت‌بندی مدرن از ایده‌ای قدیمی‌تر است؛ انسان برای رشد، نیازمند مقاومت است، نیازمند نیرویی که او را به چالش بکشد، آزار دهد، محدود کند و در نهایت وادارش کند از مرزهای معمولی خود عبور کند. اگر زندگی بدون مانع و بدون خصومت باشد، میل به پیشرفت خاموش می‌شود. فیلم «شتاب» ساخته ران هاوارد، یکی از دقیق‌ترین روایت‌های سینمایی درباره همین حقیقت است؛ اینکه رقیب و حتی دشمن، گاهی بزرگ‌ترین موتور حرکت انسان می‌شود.

داستان فیلم براساس تقابل مشهور دو راننده فرمول یک ـ جیمز هانت و نیکی لائودا ـ ساخته شده؛ دو انسانی که در ظاهر هیچ شباهتی به یکدیگر ندارند. هانت؛ بی‌انضباط، لذت‌جو، بی‌پروا و غریزی است در حالی که لائودا؛ متفکر، منظم، سختگیر و حسابگر است. اما همان‌قدر که این دو از هم دورند، همان‌قدر هم یکدیگر را کامل می‌کنند. رابطه آن‌ها، نه دوستی است، نه خصومت ساده؛ بلکه نوعی رقابت خلاق است که هرکدام را به‌سمت چیزی بزرگ‌تر از توان معمول‌شان می‌برد.

ران هاوارد فیلم را براساس همین ایده بنا می‌کند؛ قهرمان‌شدن نتیجه تنهایی نیست، نتیجه مواجهه با کسی است که نمی‌گذارد متوقف شوی. لائودا بدون هانت، شاید صرفاً راننده‌ای موفق می‌ماند و هانت بدون لائودا شاید قربانی سبک زندگی بی‌پروا و بی‌ثبات خود می‌شد. اما حضور دیگری، هردو را از سقوط و تکرار نجات می‌دهد.

فیلم نشان می‌دهد که دشمن، همیشه مفهوم سیاسی یا خشونت‌آمیز ندارد. گاهی دشمن، کسی است که درست نقطه‌مقابل توست؛ کسی که وجودش کیفیت کار تو را بالا می‌برد. لائودا پس از اینکه از تصادف شدیدش بهبود یافت، رو به هانت می‌گوید: «دیدن پیروزی‌های تو دلیل زنده‌بودن من بود.» این جمله، عصاره رابطه است؛ هرکدام، دیگری را به سطحی از توان، انگیزه و آگاهی می‌رسانند که بدون او غیرممکن بود. او از دل مرگ و آتش، ققنوس‌وار برمی‌گردد؛ نه‌فقط به‌خاطر عشق به زندگی، بلکه به‌خاطر اینکه می‌داند هانت هنوز آنجاست و پیروزی او بدون پاسخ می‌ماند. این نوع انگیزه، انگیزه‌ای است که انسان از دشمن‌اش می‌گیرد؛ او مرا مجبور می‌کند دوباره برخیزم.

در سطحی دیگر، انسان وقتی در برابر یک نیروی مخالف قرار می‌گیرد، خود را دوباره کشف می‌کند. مسابقه برای هانت فقط میدان رقابت نیست؛ میدان زنده‌بودن است و برای لائودا، فرصتی است برای اثبات اینکه نظم و عقلانیت می‌توانند در برابر غریزه و بی‌پروایی هم پیروز شوند. اما نکته اساسی این است که هر دو، فقط در برخورد با آن دیگری می‌توانند روایت شخصی قهرمانی خود را کامل کنند.

ران هاوارد در روایت خود، تقابل را رمانتیزه نمی‌کند. او نشان می‌دهد که دشمن می‌تواند دردآور، آزاردهنده و حتی خطرناک باشد. اما در همین خطر است که رشد اتفاق می‌افتد. هانت نیز از مسیری مشابه عبور می‌کند. او که زندگی‌اش مجموعه‌ای از هیجان‌ها و افراط‌هاست، در برابر جدیت و نظم لائودا ناچار می‌شود خود را دوباره تعریف کند. می‌آموزد که قهرمانی فقط لذت و جسارت نیست؛ مجموعه‌ای از انتخاب‌های سخت است.

فیلم «شتاب» توانسته از دو زندگی واقعی، یک ایده فلسفی بسازد؛ برای رسیدن به بهترین نسخه خود، باید در برابر کسی قرار بگیری که مزاحمت ایجاد می‌کند، تو را به چالش می‌کشد و اجازه نمی‌دهد خودت را دست‌کم بگیری. در جهان فیلم، نترسیدن به‌معنای نفی خطر نیست؛ بلکه پذیرش آن و زندگی در لبه تیغ است. شخصیت‌ها می‌دانند که مسابقه سرعت، بازی با مرگ است، اما همین نزدیکی به مرگ است که شدت زندگی را افزایش می‌دهد. هانت می‌گوید، کسانی که به مرگ نزدیک‌ترند، «بیشتر حس زنده‌بودن» دارند؛ چون در وضعیت‌هایی قرار می‌گیرند که هر ثانیه آن می‌تواند آخرین باشد. این فلسفه می‌گوید: انسان تا زمانی زنده است که از ترس عبور کند؛ چون ترس نه‌تنها سرعت را می‌گیرد، بلکه هویت را هم منجمد می‌کند. آدم‌هایی که فرمان را از ترس پس می‌گیرند، شتاب می‌گیرند؛ نه‌فقط در مسیر مسابقه، بلکه در مسیر شکل‌دادن به خویشتن. در پایان، این دو شخصیت هرکدام راه خود را می‌روند، اما احترام متقابل‌شان به اوج می‌رسد.

لباس جدید پادشاه

یک تصادف ساده یک هیچ بزرگ است که نه نخل طلای کن توانایی پرکردن آن را دارد، نه اسکار احتمالی

هوداد مافی
دانشجوی سینما

حق داشتند تماشاگرانی که بعد از انتشار «یک تصادف ساده»، فیلم را مسخره کردند. آخرین اثر جعفر پناهی به‌راستی ناامیدکننده است. ناامیدی ابتدا از جشنواره‌های جهانی و نهادهای فرهنگی-هنری است که در سال‌های اخیر هویت خود را از دست داده‌اند و هنگام اهدای جوایز به آخرین چیزی که توجه می‌کنند، زیبایی‌شناسی سینمایی است و ناامیدی بزرگ‌تر از خود جعفر پناهی. سوال اینجاست که چه بلایی سر کارگردان «طلای سرخ» آمده که تا این اندازه فیلمساز بدی شده است؟

طرفدار پناهی باشیم یا نه، اهمیت او در سینمای معاصر ایران غیرقابل انکار است. نامی که گره خورده است به فیلم‌های اجتماعی ملتهب. از «دایره» که اگرچه در برخی لحظات اغراق‌آمیز به‌نظر می‌رسد، ولی با بازتاب زمانه خود موفق به خلق اتمسفری مخوف از شهر می‌شود و اولین و آخرین شیر طلایی ونیز را برای سینمای ایران کسب می‌کند تا «طلای سرخ» که به‌زعم بسیاری بهترین اثر پناهی است؛ فیلمی با فیلمنامه عباس کیارستمی و از مهم‌ترین آثار درباره ایران بعد جنگ هشت‌ساله. هر کس فیلم را دیده باشد، پایان‌اش را به‌خاطر دارد که چطور با نمایی لانگ‌شات از تهران، با کنایی‌ترین شکل به انتها می‌رسد.

با اتفاقات سال ۸۸ و دستگیری، فیلمسازی پناهی وارد دوره‌ای دیگر و از مسیر و حالت طبیعی خودش خارج می‌شود. با سلب امکان فیلمسازی آزاد و در سایه محدودیت‌ها، او سراغ پروژه‌هایی شخصی نظیر «این یک فیلم نیست» و «تاکسی» می‌رود که واکنشی است علیه وضعیت و محرومیتی که بر او اعمال شده بود. با بازبینی آثار این‌دوره پناهی می‌توان به‌وضوح دید که محدودیت در اینجا منجر به خلاقیت نشده و چند فیلم معمولی را در کارنامه‌اش قرار داده. هرچند پایداری او در ساختن و ادامه‌دادن در چنین شرایطی، شایسته توجه است و بسیار قابل احترام. امروز اما که امکان تماشای «یک تصادف ساده» برای مخاطبان داخل کشور فراهم شده، می‌توان از آغاز دوره جدید کاری او سخن گفت؛ دوره‌ای که او ایمان‌اش را به سینما از دست داده. بلاهتی که در اکثر دقایق فیلم موج می‌زند، می‌تواند این گزاره را تایید کند و در بدی هماورد بطلبد. فیلم در ماشینی آغاز می‌شود که مرد، راننده است و همسر محجبه‌اش، کنار و دختر خردسال، عقب نشسته است. چیزی به‌طور مستقیم بیان نمی‌شود اما تماشاگر از نشانه‌ها می‌تواند حدس بزند که مرد چه کسی است و وابسته به چه گروهی. با آنکه در ابتدا پناهی خویشتنداری می‌کند و سعی بر این دارد تا مناسباتی انسانی بر روابط بین شخصیت‌ها برقرار کند، طولی نمی‌کشد تا نخستین اغراق فیلم خود را نشان دهد. مرد، موجودی بی‌گناه را زیر می‌گیرد و خونسرد به مسیرش ادامه می‌دهد. اولین اغراق از بسیاری که قرار است، ببینیم. تماشاگر درست حدس زده؛ مرد بازجو است یا چیزی شبیه به این. در ادامه می‌بینیم فردی که روزی زیردست بازجو بود، از صدا و شکل راه‌رفتن به هویت‌اش پی می‌برد و با دزدیدن، قصد انتقام دارد و با زنده‌به‌گورکردن می‌خواهد مرهمی بر تمام مرارت‌هایش بگذارد. مشغول دفن‌کردن است که در یک لحظه شک می‌کند؛ اگر اشتباه گرفته باشم چه؟ اگر مرد خشمگین در آن لحظه و بدون توجه به ابهامات، کار را تمام می‌کرد با فیلمی غیرانسانی‌تر اما به‌مراتب بهتر مواجه بودیم؛ هنوز بسیاری از بازی‌های بد را ندیده بودیم و از شدت بلاتکلیفی فیلم در عجب نبودیم. اما پناهی تمام نمی‌کند. او خوب می‌داند فیلمی که صفت جشنواره‌ای را یدک می‌کشد به بیش‌تر از این‌ها نیاز دارد. آدم‌ها یک‌به‌یک وارد می‌شوند و همه آن‌ها یک وظیفه دارند؛ تعیین هویت بازجو. آیا خودش است؟ آن‌ها وارد می‌شوند و با ورود آن‌ها پازل بلاهت فیلم کامل و کامل‌تر. انگار با هر کلمه‌ای که از دهان کاراکترها خارج و هر عملی که از آن‌ها سر می‌زند، فیلم بیشتر به انتهای مغاک نزدیک می‌شود. کاراکترها عصبانی‌اند، آن‌ها از بازجو کینه دارند و مدام از قساوت و بی‌رحمی او صحبت می‌کنند. ادامه فیلم ماجرای همین نفرت و خشم است که میان‌شان دست‌به‌دست می‌شود و قرار است آن‌ها را به نتیجه در مورد سرنوشت بازجو برساند. آیا این ماجراها دروغ است؟ این اتفاقات کذب است؟ آیا چنین چیزهایی در واقعیت رخ نداده؟ جواب مشخص است. پناهی هم آن را می‌داند اما ظاهراً فراموش کرده واقعیت زندگی تا چه‌اندازه می‌تواند برای سینما اغراق‌آمیز باشد. پناهی با فراموش‌کردن این چیزها و فراموشی اینکه چه کسی بود و چه فیلم‌هایی می‌ساخت به یک هیچ بزرگ رسیده است؛ یک هیچ بزرگ که نه نخل طلای کن توانایی پرکردن آن را دارد، نه اسکار احتمالی.

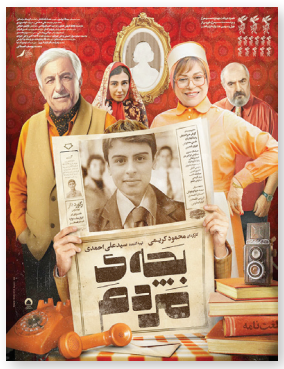

فیلم «بچه مردم» از جست‌وجوی هویت فردی به یک تحلیل گسترده‌تر، یعنی هویتی ملی ارتقاء می‌یابد. در این ساختار، شخصیت مادر نقشی استعاری ایفا می‌کند. مهین‌خانم به‌عنوان نقطه‌ثقل عاطفی داستان، تمثیلی از «ایران» برداشت می‌شود که همه این فرزندان رهاشده و آواره را زیر چتر خود جمع کرده و به آن‌ها حس تعلق می‌دهد

غیرتکراری است و حتی جاهایی هرچند ناموفق به‌سمت سوررئال می‌رود.

اینکه کارگردان تلاش کرده یک قصه بومی را در قالب ژانرهای مختلف و با نگاه به سینمای جهان روایت کند، اگرچه در سینمای جهان قدیمی است اما در سینمای ایران تازگی دارد. این فیلم با رنگ و لعاب و شکل کادربندی‌هایش، مدام یادآور سینمای وس اندرسون و ژان پی‌یر ژنه است؛ منهای شکوه آن‌ها.

«بچه مردم» درعین‌اینکه فیلم مرتب و مفرحی است، فیلم دقیق و همه‌پسندی نیست. این می‌تواند یک شکست برای فیلمساز باشد؛ چراکه ساختار فیلم نشان می‌دهد که تلاش‌شده تا مخاطب عام را جذب خود کند و ناموفق بوده است. تا هنگام نوشتن این نقد، «بچه مردم» در رتبه ۲۷ از ۵۷ فروش گیشه در سال ۱۴۰۴ قرار دارد. ازطرفی می‌توان برخوردهای ایدئولوژیک به‌شدت عیان را هم دلیل پس‌زدن مخاطب دانست. چراکه به‌نظر می‌رسد فیلمساز در تکاپوی ایجاد ارتباط بین فرم و محتوا، صرفاً به رابطه میان تکنیک و محتوا بسنده کرده است و این موضوع در مقابل چشم مخاطب، اغراق‌آمیز و گاهاً خام‌دستانه دیده می‌شود. پایان‌بندی ایدئولوژیک، هویت را نه در ریشه‌های فردی که نوجوانان به‌دنبال آن بودند، بلکه در فداکاری برای وطن تثبیت می‌کند و این راه‌حلی ساده برای یک مسئله پیچیده است که مخاطب نسل جدید را با خود همراه نمی‌کند.

دستاوردهای فنی

موفقیت‌های «بچه مردم» در حوزه فرم، عمدتاً مرهون عناصر فنی (تکنیک) است که توسط متخصصان حرفه‌ای به‌کار گرفته شده‌اند. موسیقی متن رضاعی به‌عنوان عاملی مهم، فضای عاطفی و نوستالژیک فیلم را تثبیت می‌کند. این موسیقی درواقع پلی را میان جهان احساسی مخاطب و جهان فانتزی شخصیت‌ها ایجاد می‌کند. تیتراژ آغازین فیلم نیز به‌عنوان یک عنصر خلاقانه، می‌تواند تأثیرگذاری فرم تیتراژ را به ما یادآوری کند.

اهمیت این فیلم در زمینه سینمای کودک و نوجوان هم، نه‌تنها در کسب جوایز، بلکه در تلاش (هرچند کم‌توفیق) برای برقراری ارتباط مؤثر با مخاطب جدید است. زبان جدید فیلم از نوستالژی صرف، دوری جسته و به‌دنبال ایجاد حال خوب در بستر داستان غم‌انگیز است. این فیلم می‌تواند راهگشای خوبی برای سبک‌های نوین در سینمای ایران باشد و مسیر را برای سایر علاقه‌مندان به این سبک (تلفیق فانتزی و درام اجتماعی) هموارتر کند.

ارزیابی نهایی

فیلم «بچه مردم» درنهایت می‌تواند یک اثر بحث‌برانگیز در سینمای ایران محسوب شود. شجاعت محمود کریمی در تلفیق ایده‌ای با ریشه‌های عمیقاً تراژیک با یک فرم کمدی-فانتزی الهام‌گرفته از سینمای اروپا، یک تجربه سینمایی متفاوت را رقم زده است. اما پاشنه آشیل فیلم، در ناتوانی آن در حفظ انسجام ژانری در مواجهه با مضامین ایدئولوژیک ملی نهفته است. تغییر ماهیت روایت به‌سمت دفاع مقدس و ارائه هویت از طریق شهادت، موجب گسست ساختاری شده و فیلم را از یک جست‌وجوی هستی‌شناختی فردی به یک بیانیه سیاسی تقلیل داده است. بااین‌وجود «بچه مردم» را می‌توان به‌عنوان نوآور فرمیک در روایت ایرانی دانست. این فیلم به‌عنوان یک نمونه در مورد حدود اخلاقی کمدی و چگونگی پیوند روایت‌های فردی و اجتماعی در بستر تاریخ معاصر ایران قابل مراجعه است.

فیلم؟ و اگر دیالوگ کم بود کدام اکت موثری از او دیدیم در کلیت کار؟ پرسش‌ها زیاد است. اگر چندخطی هم دراین‌باره قلمی شد، به‌خاطر حضور چند نامی بود که به‌هرحال سبب دیدن کار شد. وگرنه این فیلم اگر با بازیگران بی‌نام‌ونشان و تهیه‌کننده غیرآشنا با سینمای بدنه ساخته می‌شد، حتی در پخش تلویزیونی هم مخاطب پیدا نمی‌کرد؛ چه رسد به اینکه در سینما صاحب سانس شود! هرچه بود و هست، ساختن فیلم اجتماعی با رنگ و لعاب دلمردگی‌های روزگار، کار هر تیمی نیست. شایستگی‌ای می‌طلبد که با پیشینه هر فردی در ارتباط است. هرچند نمی‌توان مانع ساخت و کار افراد در مدیوم‌های مختلف شد ولی می‌توان این پرسش را داشت که خرق عادت در ساختن به‌خاطر چیست. دورهم‌آوردن نام‌های گیشه‌پسند مدت‌هاست که دیگر از مُد افتاده است. حتی در پلتفرم‌ها نیز مخاطب سرش کلاه نمی‌رود که راحت و با کمترین هزینه کاری را تماشا می‌کند؛ چه رسد به سینما که رفت‌وبرگشت آن در این وانفسای مالی بسان گیج‌رفتن سر موتورسوار در سیرک‌ها می‌تواند معنا یابد. جالب آنکه یکی از این شخصیت‌ها در فیلم به‌نام «ستون» نامبرده می‌شد. می‌ماند ذکر این مطایبه که برخی خود را ستون سینمای اجتماعی ندانند در پس این نام‌نهادن‌ها، هم موجبات خرسندی است...!

اداره کل ثبت اسناد و املاک خراسان شمالی - اداره ثبت اسناد و املاک حوزه ثبت ملک شیروان
هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی
شناسه‌آگهی: ۲۰۵۴۵۶۲

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابر رای شماره ۱۴۰۴/۱۰۲۳۴ کلاسه ۱۴۰۴۱۱۴۴۰۷۱۴۰۰۰۲۴۱ هیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک شیروان تصرفات مالکانه بلا معارض متقاضی آقای ابوالفضل دلیرباز به شناسنامه شماره ۱۸۶۸ کد ملی ۰۹۴۳۳۴۹۱۱۷ صادره فرزند عبدل در ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۱۲۵۹ متر مربع قسمتی از پلاک ۱۰۳۴ فرعی از ۷ اصلی ناحیه ۳ شیروان بخش ۵ قوچان حوزه ثبت ملک شیروان از محل مالکیت سلطان محمد علائی محرز گردیده است . لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس ارز اخذ رسید ظرف مدت یک ماه از تارخ تسلیم اعتراض داد خواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

تاریخ انتشار نوبت اول : ۱۴۰۴/۰۹/۰۱ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۴/۰۹/۱۶

محمد زارعی-رئیس ثبت اسناد و املاک

سازمان منطقه ویژه اقتصادی انرژی پارس

فراخوان مناقصه عمومی یک مرحله‌ای با ارزیابی کیفی به صورت فشرده

نوبت اول

موضوع مناقصه: خدمات تعمیرات ابنیه و ساختمان و تاسیسات منطقه ویژه اقتصادی انرژی پارس- شماره مناقصه: ۱۴۰۴/۴۸

سازمان منطقه ویژه اقتصادی انرژی پارس در نظر دارد انجام خدمات با موضوع فوق را طبق مشخصات و شرایط کلی زیر، از طریق مناقصه عمومی یک مرحله‌ای و پس از ارزیابی کیفی به صورت فشرده به پیمانکار واجد شرایط واگذار نماید (اطلاعات تکمیلی در اسناد مناقصه می‌باشد):

۱- نام و نشانی مناقصه‌گزار: سازمان منطقه ویژه اقتصادی انرژی پارس - استان بوشهر، عسلویه، ساختمان مرکز همایش‌های خلیج فارس

۲- مبلغ برآورد اولیه: ۲،۷۷۸،۱۸۳،۳۷۶،۴۲۱ ریال

۳- نوع و مبلغ تضمین شرکت در فرآیند ارجاع کار: ضمانتنامه بانکی (که قابل تمدید به مدت سه ماه با درخواست مناقصه‌گزار باشد) یا وجه نقد به مبلغ ۷۲،۶۶۴،۰۰۰،۰۰۰ ریال

۴- شرایط شرکت در مناقصه: ۱- دارا بودن گواهینامه صلاحیت پیمانکاری معتبر پیمانکاران با حداقل رتبه ۳ در رشته ساختمان و ابنیه و رتبه ۵ در رشته تاسیسات و تجهیزات از سازمان برنامه و بودجه کشور(به طور توأمان)

۵- فرآیند ارزیابی کیفی و انتخاب برنده مناقصه به صورت فشرده انجام می‌گردد لذا مناقصه گران باید علاوه بر بارگذاری اسناد مورد درخواست و مستندات ارزیابی کیفی در سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) به آدرس اینترنتی www.setadiran.ir، صرفا (پاکت الف) را که حاوی ضمانتنامه فرآیند ارجاع کار می‌باشد به صورت فیزیکی به دبیرخانه کمیسیون مناقصات ارائه نمایند. ابتدا مستندات ارزیابی کیفی بررسی خواهد شد و سپس پاکت‌های پیشنهاد قیمت مناقصه گرانی که در ارزیابی کیفی امتیاز لازم را کسب نموده اند، گشایش خواهند گردید.

۶- آخرین مهلت دریافت استعلام ارزیابی کیفی و اسناد مناقصه از سامانه ستاد: متعاقبا از طریق سامانه ستاد اعلام می‌گردد.

۷- زمان و محل برگزاری جلسه توجیهی: به قسمت توضیحات سامانه ستاد مراجعه گردد، و محل برگزاری جلسه توجیهی نیز سایت ۳ اداری- جنب دانشگاه پیام نور- ساختمان امور حقوقی و قراردادها می‌باشد.

۸- مهلت بارگذاری استعلام‌ها و پاکت‌های پیشنهاد قیمت در سامانه ستاد: متعاقبا از طریق سامانه ستاد اعلام می‌گردد.

۹- زمان گشایش پیشنهاد مناقصه (پاکت‌های الف، ب و ج): متعاقبا از طریق سامانه ستاد اعلام می‌گردد.

۱۰- محل گشایش پیشنهاد مناقصه (پاکت‌های الف، ب و ج): عسلویه، ساختمان مرکز همایش‌های خلیج فارس – طبقه دوم - سالن جلسات.

۱۱- تلفن کمیسیون مناقصات: ۴-۰۷۷۳۱۳۷۲۱۵۰ نمابر: ۰۷۷۳۱۳۷۲۱۵۵

شناسه آگهی: ۲۰۶۴۲۷۱

روابط عمومی سازمان منطقه ویژه اقتصادی انرژی پارس